

مشهد و در بقیه جاها هم زمان حوادثی رخ می‌دهد. ما، هم ابتدا سه تا قهرمان و شخصیت اصلی و کلیدی داریم که هر سه را باید معرفی کنیم، که در آن لحظه هر کدام از آن‌ها در موقعیت مکانی و زمانی متفاوتی قرار دارد. یکی همان لحظه می‌رسد به بینالود، بعدی در حال گشت در مناطق مرزی تابباد است. دیگری دارد از گذرگاه باجگیران می‌گذرد. اگر داستان به اصطلاح یک‌خطی باشد نمی‌توانیم این‌ها را بیاریم. این جز با برش موازی جواب نمی‌دهد... حتما مسئله توصیف و تصویرسازی هم هست که این‌ها عناصر سینمایی است که به کمک رمان آمده‌اند.

به «جاده جنگ» نقدهایی تکنیکی هم وارد شده است. موضع شما در برابر این نقدها چیست؟

مخالفان و منتقدان «جاده جنگ» دو گروه هستند. یک گروه با فرم و سبک نگارش مخالفت دارند و یک گروه با محتوا. سبک نگارشی که برای کتاب در نظر گرفته‌ام، قطعاً منتقدینی دارد. بحث این است که آیا این سبک نگارش آثار کلاسیک کهنه و منسوخ شده؟ من گفته‌ام کهنه و منسوخ نشده، بلکه در عصر حاضر نویسندگانی با قدرت آن دوران کلاسیک نداریم. بهترین آثار ادبی جهان در قرن نوزده نوشته شده‌اند که چهره‌های شاخص‌شان تولستوی و هوگو و امثال آن‌ها هستند. من خواسته‌ام نقاط مثبت این سبک را بگیرم و تغییراتی هم بدهم. در هر صورت هر کتابی مخالف و موافق دارد. مهم‌تر از این بحث‌ها این است که واقعاً باید فکری به حال ادبیات داستانی کشورمان بکنیم. ادبیات مقاومت ما جویگویی نیازهای ما نیست. کارها ضعیف است و متناسب با اهمیت و اہبت انقلاب اسلامی و عظمت حماسی جنگ و دفاع مقدس ما نیست. به جرات میتوانم بگویم شاید تا ده یا بیست سال دیگر بتوانیم عظمت انقلابمان را بشناسیم. اینها را باید برای نسلهای آینده ثبت و ضبط کنیم. اگر بنشینیم و دست روی دست بگذاریم و آثار فاخری بر مبنای مستندات و حقایق انقلاب و دفاع مقدس تولید نکنیم، دیگران (از دشمنان) به جای ما خواهند نوشت و آن‌ها معلوم است که

چه خواهند نوشت!...

رتالیسمی که شما در رمان به کار گرفته‌اید با اعجاز و کرامات معنوی هم پیوند می‌خورد. چه تفاوتی باید بین معناگرایی مسیحی و ایمان گروهی محض آن با نگرش معنوی اسلامی باشد؟ فکر می‌کنید چقدر توانسته‌اید معنویات داستان‌تان را در تعادل میان عناصر جهاد و تفکر و عرفان شیعی حفظ کنید؟

قهرمانی که من طراحی کرده‌ام یعنی «مرگان» همین نقطه تلاقی است. یک قهرمان مسلمان که شاگرد سید فاروجی است و تمام کارهایش دقیق و در اوج است. سعی کرده‌ام قهرمان این داستان الگوی

کاملاً اسلامی داشته باشد نه وام گرفته از شرق و غرب. یک قهرمان مسلمان میهن‌دوست که در ارتفاعات باج‌گیران، یک تنه نه ساعت جلوی روس‌ها را گرفته است و در واقع طلبه‌ای است که تحصیلات علمی و دینی داشته است. در ادوار بعد و توصیف مبارزات انقلاب و گروه‌های اسلامی و گروه‌های مخالف هم مستندات و الگوهای واقعی مثل خاطرات آقای عزت‌شاهی و دیگران... خیلی به من کمک کرد.

«جاده جنگ» علاوه بر روایت تقابل با استعمار خارجی و استبداد پهلوی، حکایت فریبندگی آلمان‌های

مارکسیستی و آزمون و خطای جامعه ایرانی در مسیر چپگرایی هم هست. تجربه‌ای که امثال جلال آل‌احمد با شرق و امثال شهید آوینی با غرب داشتند.

بله. خیلی‌ها در ایران و کل جهان بودند که به لحاظ فریبندگی‌هایی که مارکسیسم داشت، خیلی زود جذب شدند و البته عمده‌شان وقتی دیدند واقعیت امر چقدر پوشالی و خطرناک بوده برگشتند. نمونه‌ای از اینها را در کتاب آورده‌ام که خیلی هم رنج میکشند. مثل سرگرد اسفندیاری، کسی که از افسران پرشر و شور دارای بینش مادی بوده و سال 1324 تصمیم

احمقانه‌های گرفت و با هجده، بیست افسر و در چهار از پادگان مشهد، فرار کردند و قیامی به راه انداختند که خیلی زود شکست خوردند و به رگبار بسته شدند. خاطرات امثال تفرشیان نمونه‌ای از این ماجراها هست و مستندات خوبی از این ماجراجویی‌های خیال پردازانه است که بجا مانده است.

چند کلمه‌ای هم درباره فضای کلی ادبیات حرف بزنیم. افسانه «ملک جمشید» اولین جرعه علاقمندی شما به داستان

و داستان‌گویی را زده است. زمین‌های ادبی فرهنگ عامه ما آن قدرها مورد مطالعه قرار نگرفته که با توجه به نیازها و مقتضیات روز بازسازی شود. در فضای فرهنگ عامه

انگلیسی هرپاتر باز تولید می‌شود اما ما به مایه‌های داستانی دینی، شرقی و ملی خودمان خوب نپرداخته‌ایم. و شاید یک دلیلش ناآشنایی یا حس بیگانگی نویسندگان ما نسبت به این دستمایه‌های بومی باشد.

بله، ببینید مثلاً قصص قرآنی ما مثل ذوالقرنین چقدر قابلیت داستانی و سینمایی دارد. یک سریال بسیار جذاب میشود از آن ساخت. خیلی از داستانهای قرآنی این چنین است. این قصص بدون شک قابلیت بسیار والایی دارند. اما قابلیت ما هم مطرح است. باید این ظرفیت‌ها را مورد استفاده قرار داد و این بستگی به توان ما دارد. آیا این

قابلیت را داریم که وارد این صحنه‌ها و عرصه‌ها شویم و کارهای خوب داشته باشیم یا خیر؟ چون کاری که خوب در نیاید، لاجرم ضعیف میشود و به آن هدفی که داریم لطمه وارد میکنند.

برگردیم به «جاده جنگ». قرار نیست فیلمنامه‌ای از «جاده جنگ» برداشت شده و سریالش تولید شود؟

پیشنهادی داده‌ایم و با بعضی دوستان سینماگر صحبت‌هایی شده است. اما هنوز تصمیمی گرفته نشده. کار خیلی سنگینی است. هزینه‌بر، زمان‌بر و دشواری

اگر بنشینیم و دست بگذاریم و آثار فاخری بر مبنای مستندات و حقایق انقلاب و دفاع مقدس تولید نکنیم، دیگران (از دشمنان) به جای ما خواهند نوشت و آن‌ها معلوم است که چه خواهند نوشت!...

برخلاف برخی دیگر از نویسندگان که تمام همشان این است که در مردم ایران زمینه‌های بی‌دینی و گرایش به مکتب‌های فکری بیگانه را جستجو کنند! من سعی داشته‌ام جنبه دینی زندگی مردم را انعکاس بدهم.

ساخت دارد. تا خدا چه خواهد... که همان خواهد شد.

اسم «جاده جنگ» چطور انتخاب شد؟ این اسم خیلی هم دلخواه من نبود. حتی از طرح جلدی که الان هست ناراضی نبودم و نیستم. بیشتر قریب به اتفاق خوانندگان هم ناراضی نبودند و نیستند. به هر حال بهتر از این اسمی پیدا نکردم. «جاده جنگ» به نظرم هم آهنگین است و هم حالت نمادین دارد و هم گویای بخشی از محتوای کتاب است. اما زمانی خودم دوست داشتم نام رمان را بگذارم «بلندپه‌ای هزار مسجد». بیشتر هم خود «مسجد» مورد نظرم بود تا رشته‌کوه هزار مسجد. برخلاف برخی دیگر از نویسندگان که تمام همشان این است که در مردم ایران زمینه‌های بی‌دینی و گرایش به مکتب‌های فکری بیگانه را جستجو کنند! من سعی داشته‌ام جنبه دینی زندگی مردم را انعکاس بدهم. در واقع به ندرت آدمی را پیدا می‌کنیم که تمام وجودش، تهی از مذهب باشد. حتی بعضی از کفار قریش و سردمداران مبارزه با پیامبر (ص) که روزها بر علیه پیامبر اسلام (ص) اقدام و تبلیغ می‌کردند، شب‌ها می‌آمدند و دور منزل حضرت پنهان می‌شدند و مخفیانه آیات خداوندی را که پیامبر (ص) می‌خواندند گوش می‌دادند و حتی گریه هم می‌کردند! این به خاطر وجود فطرت دینی در نهاد همه انسان‌هاست... ولی در مورد اسم باید بگویم اسم بهتری از جاده جنگ پیدا نکردم.

از جلد‌های بعدی «جاده جنگ» چه خبر؟ بنده تاکنون هشت جلد را تحویل ناشر داده‌ام. از تاریخ چاپ‌شان اطلاعی ندارم و این روزها مشغول نگارش جلد نهم هستم، که از سال 1340 شروع شده و به سمت قیام خونین 15 خرداد 42 می‌رود. البته ناگفته‌هایی که در چند جلد قبل مجال بیان‌شان را نیافته بودم، در صفحات آغازین جلد نهم گنجانیده‌ام.

در این مدت چیز دیگری ننوشته‌اید؟ چرا نگارش دو جلد رمان «عشق آباد تا عشق آباد» و دو جلد از رمان سه جلدی سرگذشت شهید کاوه را انجام داده‌ام. پژوهش‌های مربوط به دو عنوان رمان را هم انجام داده‌ام؛ یکی رمان پنج جلدی «از مدینه تا مرو» درباره زندگی امام رضا (ع) و دیگری رمان تک جلدی «تپش» که درباره جنگ و دفاع مقدس است.